

وبلاگ‌نویسان دارای معلولیت: تجربه مقتدرسازی فردی - اجتماعی در فضای وبلاگ

مهدی منتظر قائم*، کبری الهی فر**

مقدمه: هدف از این مقاله، مطالعه چگونگی تأثیر وبلاگ‌نویسی بر مشارکت‌جویی و افزایش قدرت کنترل معلولان جسمی و خویشان دسته اول آنان، در حوزه‌های مختلف زندگی، در دو سطح فردی و اجتماعی، است.

روش: مصاحبه عمقی با پانزده تن از وبلاگ‌نویسان فعال حوزه معلولیت و وبلاگ‌نویسان دارای معلولیت‌های متفاوت جسمی صورت گرفت. روش نمونه‌گیری، هدفمند و به طریقه گلوله برفی بود.

یافته‌ها: وبلاگ‌نویسی در میان افراد معلول، باعث افزایش احساس قدرت در کنترل زندگی شخصی و دستیابی اطلاعات و تغییر تصورات دیگران از فرد معلول می‌شود و در ایجاد کنترل نسبی بر زندگی فردی این عده کمک می‌کند. همچنین وبلاگ‌نویسی به افزایش احساس مشارکت اجتماعی به واسطه حضور آنلاین در میان افراد هم‌فکر و مشارکت در تجارب و اطلاع از نیازهای افراد دیگر و نیز دریافت حمایت و تشویق دیگران، کمک می‌کند. هرچند مشاهده شد که جماعت‌های آنلاین این افراد، حول سرگرمی و دریافت حمایت اجتماعی بوده و در ایران، کارکرد نقادی و مباحثه حول مسائل معلولان را نداشته است.

بحث: وبلاگ ابزاری است که فرد معلول، بعد از کاربرد آن، در مسائل فردی و اجتماعی نسبت به قبل توانمندتر می‌شود؛ اگرچه وبلاگ‌نویس توانایی تغییر در جماعت در پیوند با خود را ندارد.

کلیدواژه‌ها: افراد دارای معلولیت جسمی، تجربه زیسته، توانمندی فردی و

اجتماعی، جذب اجتماعی، وبلاگ‌نویسی.

تاریخ دریافت: ۸۹/۸/۱۶ تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۱/۱۹

* دکتر ارتباطات، دانشگاه تهران. <mmontazer@ut.ac.ir> (نویسنده مسئول)

** کارشناس ارشد ارتباطات اجتماعی، دانشگاه تهران.

مقدمه

در حال حاضر، رشد استفاده از تکنولوژی‌های ارتباطی در قرن ۲۱، در تمام ابعاد زندگی روزمره، موضوع بحث متخصصان و حتی عامه مردم است. این تعدد و گونه‌گونی استفاده‌ها تا آنجا پیش رفته است که اینترنت، مانند هر رسانه دیگری که تا به حال ظهور کرده است، با ورود خود به صحنه ارتباطات جهانی، دیالکتیک جدید و متفاوتی از مقتدرسازی و بی‌قدرتی را در روابط اجتماعی گروه‌های مرکز، در حاشیه معرفی می‌کند (سلوین^۱، ۲۰۰۰)؛ زیرا هر وسیله ارتباطی، در عین اینکه گنجایش توانمند کردن گروه‌های اجتماعی در حاشیه را در خود دارد، ممکن است با اتصال به گروه‌های مرکز، مسبب بی‌قدرت ماندن گروه‌های در حاشیه شود.

با نفوذ اینترنت در زندگی روزمره و حوزه‌های مربوط به آن (ولمن و وایت^۲، ۲۰۰۲)، پیام‌های مشارکت کنندگان مختلف بدون هیچ نظارت یا اندک نظارتی فرستاده می‌شود (رافائلی و لاروز^۳، ۱۹۹۳) و با مخدوش شدن مرز میان پدیده‌هایی چون ارتباطات جمعی و ارتباطات بین فردی، فرصت‌ها و ریسک‌های متعددی در رابطه با روش‌هایی که افراد با یکدیگر پیوند می‌یابند، به دست می‌آید (لی و اسپیرز^۴، ۱۹۹۵). از این منظر، اینترنت فرصت‌هایی را به گروه‌های حذف شده از ساختارهای رسمی اقتدار می‌دهد که درخور توجه و اندیشیدن است. معلولان، نظیر گروه‌های قومی و نژادی و جنسیتی و... جزو گروه‌هایی هستند که از جامعه حذف می‌شوند یا به انزوا رانده می‌شوند. در ایران، جمعیت معلولان در سال ۱۳۸۵، ۳ میلیون نفر اعلام شده است (به نقل از سایت مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵) که تا سال ۱۳۸۷، از این میان، تنها ۴۷۰ هزار نفر تحت پوشش سازمان بهزیستی قرار داشته‌اند (به نقل از سایت سازمان بهزیستی، ۱۳۸۷). سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵، آمار معلولان زیر ۲۵ سال را حدود ۴۵۰ هزار نفر عنوان کرده است. این در حالی

1- Slevin

2- Wellman and Whaite

3- Rafaei and Larose

4- Lea and Spears

است که کارشناسان تعداد معلولان کشور را در تمام گروه‌های سنی حدود ۳ تا ۱۲ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر تخمین می‌زنند (جغتایی، ۱۳۸۶)؛ در حالی که آمار و ارقام موجود همچنان مورد تأیید نیست و سرشماری دقیقی از نوع و چگونگی خدمات ارائه شده به افراد معلول و میزان دسترسی آنان به اطلاعات مربوط به معلولیت خود، وجود ندارد.

بعد از رشد چشمگیر مطالعات صورت گرفته در حوزه‌های فمینیستی و جنسیتی و همچنین مطالعات قومی و نژادی، مطالعات معلولیت سعی کرد با مطرح کردن انگاره بهنجار، نشان دهد که معلولان چرا و چگونه، در طول تاریخ، از طریق این انگاره، از متن اجتماع طرد شده و در انزوا قرار گرفته‌اند. انگاره‌ای که با ترجیح ایده مرد سفیدپوست دیگر جنس‌گرای جوان تحصیل کرده‌ای با بدنی سالم (گارلند تامسن^۱، ۲۰۰۵) مشغول حذف بدن‌های ناقص است. در ۱۹۸۱، با اعلام سال جهانی معلول، تلاش‌های بسیاری برای ورود قشر معلول به جامعه و مشارکت فعال آنان در کشورهای سراسر جهان صورت گرفت. در ایران، با تصویب قانون شانزده ماده‌ای حمایت از حقوق معلولان ایران در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۳، پیگیری مفاد این قانون در رأس کار ارگان‌های غیردولتی قرار گرفته است. از سوی دیگر، شعار روز جهانی معلول، در سال ۲۰۰۶، «دسترسی به فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی» بوده است (فقیه و دیگران، ۱۳۸۸). این فناوری‌ها چه فرصت‌هایی را در اختیار افراد معلول قرار می‌دهد و چگونه می‌تواند به آنان در صدا دادن به مطالبات و افزایش مشارکت خود در متن جامعه کمک کند؟

با وجود مطرح شدن مسائلی چون دسترسی به این تکنولوژی‌ها و استفاده از آن‌ها در ادبیات حوزه شکاف دیجیتال، به علت اهمیت نحوه کاربری از این تکنولوژی‌ها و با توجه به بافت موقعیتی افراد در حاشیه، در جامعه (مهر^۲ و دیگران، ۲۰۰۴)، در این مقاله، استفاده افراد معلول از وبلاگ در بافت زندگی روزمره خود، موضوع مطالعه قرار گرفته است.

1- Garland- Thompson

2- Mehra

جغتایی (۱۳۸۶) نحوه نگاه و درک فرد معلول نسبت به معلولیت خود و نیز نوع نگاه جامعه به فرد معلول را از جمله مشکلات فرهنگی مطرح می‌کند که سازمان بهزیستی با آن مواجه است. با توجه به نگرش‌هایی که در جامعه ایران سبب می‌شود تا به افراد معلول، در حوزه‌های مختلف زندگی روزمره، به علت نقص آنان، همچون «دیگری» نگاه شود و در فرایندهای مادی و نمادین زندگی روزمره، بازنمایی ناقصی از زیست جهان آنان صورت بگیرد، می‌توان ضرورت هویت‌یابی افراد معلول جسمی، در فضای دوج جهانی شده امروز را توضیح داد. سؤال این است که وبلاگ‌نویسی، در جهان مجازی، چگونه به عرضه مثبت هویت افراد معلول کمک می‌کند و سبب ایجاد احساس مثبت جماعتی حول هویت معلولیت و افزایش کنترل او بر زندگی فردی و اجتماعی‌اش در جهان واقعی می‌شود؟

ادبیات نظری: بدن مقوله‌ای اساسی در زندگی روزمره و نیز نقطه اشتراک تمام انسان‌ها با یکدیگر است (نتلتن و واتسن، ۱۹۹۸)؛ مقوله‌ای که همواره امری مفروض و مسلم تلقی می‌شود (لدر^۱، ۱۹۹۰) و انسان‌ها به آن آگاهی ندارند. تنها به هنگام معلولیت یا بیماری‌های طولانی مدت است که درک از حضور بدن، پررنگ می‌شود. ظهور و بروز تغییرات اجتماعی، همچون مسئله سیاسی شدن بدن، توسط فعالان فمینیست و پس‌از آن جنبش معلولان (فینکلشتاین^۲، ۱۹۸۰؛ الیور^۳، ۱۹۹۰)، برای اولین بار به مطرح شدن ایده جوامع بدنی (ترنر^۴، ۱۹۹۲) منجر شد. جوامع بدنی که در آن‌ها مسائل سیاسی و شخصی، هر دو، در حوزه بدن پروبلماتیزه شده و از مدخل بدن ابراز می‌شوند. همچنین می‌توان گفت که مواجهه جوامع غربی با شمار زیاد افراد مسن (پدیده‌ای موسوم به جمعیت خاکستری)، ظهور و رشد فرهنگ مصرف و پدیده «زندگی سالم» و اهمیت یافتن ظاهر و تناسب فیزیکی اندام (فدرستون و هپورث^۵، ۱۹۹۱) و نهایتاً رشد روزافزون نبود قطعیت در زندگی روزمره افراد جوامع مدرن (گیدنز، ۱۳۷۹)، موجب زیر سؤال رفتن فعل پزشکی نوین شد.

1- Leder 2- Finkelstein 3- Oliver 4- Turner 5- Featherstone and Hepworth

پزشکی نوین، تحت تأثیر تقابلات دوگانه دکارتی، در ابتدای پیدایش خود، خواهان حذف بدن‌های ناسالم (آرمسترانگ^۱، ۱۹۸۹) بوده و رفته‌رفته، با گسترش کاپیتال‌یسم صنعتی و نیاز به نیروی کار، خواهان تعمیر بدن‌های ناسالم و رفع نقص از آنان بود (فینکلشتاین، ۱۹۸۰). بنابراین بدن، فقط به مثابه امر زیست‌شناختی تعریف می‌شد؛ مقوله‌ای پیشااجتماعی که هیچ تاریخی نداشته است و موضوعی تماماً مادی و بی‌زمان بوده که هیچ معنای فرهنگی‌ای نداشته است و نمی‌تواند فکر یا احساس کند یا حتی با دیگران پیوند داشته باشد (هیوز^۲، ۲۰۰۰). این نگاه به بدن، ترویج دهنده ایدئولوژی بهنجاربودگی^۳ (دیویس^۴، ۱۹۹۵) شد و به نوبه خود، در جوامع، موجب رواج ایده توانمندی اجباری بدن^۵ (مک روئر و ویلکرسن^۶، ۲۰۰۲) گردید. گافمن (۱۳۸۶) در کار خود این نگاه ترویج یافته را عامل بدنامی و نهایتاً ضایع شدن هویت فرد معلول در میان افراد طبیعی و نرمال توصیف کرده است.

تفسیر فلسفه دکارت از بدن، تفسیری عینی، ابزاری، بیرونی و قائم بر مقوله بدن به مثابه جسم^۷ بود. در حال حاضر، نبود قطعیتی که ویژگی گسترده زندگی روزمره در مدرنیته متأخر است، نه تنها به تلاش سازمان یافته بازاندیشانه توسط «خود و هویت» برای بازنگری و انعطاف‌پذیری روایت‌های خود و هویت‌یابی دوباره منجر می‌شود، بلکه این «خود جسمیت یافته»^۸، بدن را به مثابه ابزار اساسی برای خلق این روایت‌ها و تحقق خود می‌بیند. از همین رو، تفسیر جامعه‌شناسان بدن از بدن، اشاره به بدن تجربی و متحرک و در حال زیست دارد؛ بدنی که قائم بر مقوله بدن به مثابه امر زیسته^۹ است. این دیدگاه، یکسره متأثر از فلسفه پدیدارشناسی مرلوپونتی^{۱۰} (۱۹۶۲) است. از نظر مرلوپونتی، ادراک بشر جسمیت یافته است؛ ما نمی‌توانیم چیزی را بدون بدن درک کنیم و حواس ما بدون اتصال به بدن نمی‌تواند عمل کند (انیل، ۱۹۷۴). مرلوپونتی، از آگاهی قصدمند، صحبت به میان

1- Armstrong

2- Hughes

3- ideology of normalcy

4- Davis

5- compulsory able-bodiedness

6- Mc Ruer and Wilkerson

7- korper

8- embodied self

9- leib

10- Merleau-Ponty

می‌آورد؛ ادراکی طبیعی که هنوز به مالکیت ابژه‌های معین یا منطقی عینی درنیامده است.

عاملیت افراد معلول در مدرنیته متأخر: در مدرنیته متأخر، همه بدن‌ها در نزاع برای بازپس‌گیری عاملیت خود، درگیرند. معلولان نیز در این زمینه کنار ننشسته‌اند. از نظر بسیاری، «پزشکی و کاپیتالیسم» عزت نفس معلولان را از ابتدای پروژه مدرنیته زیر پا له کرده است. جنبش معلولان در کشورهای غربی که آن را آخرین «جنبش حقوق مدنی» (هنکاک و دیگران، ۲۰۰۰) می‌نامند، در تلاش برای احیای این عزت نفس و ایجاد زمینه‌هایی برای «رهایی از ستم، پیش نهادن ادعای آنان در خصوص شهروندی، مشارکت اجتماعی کامل و تحول معلولیت از هویتی ضایع شده به هویتی مثبت است» (پترسن و هیوز^۱، ۲۰۰۰). افراد معلول نیز، نظیر سایر گروه‌های حذف شده در جامعه، لزوماً خود را با طبقه‌بندی‌های مبتنی بر الگوهای بهنجار جامعه تعریف نمی‌کنند. گرگن^۲ در این باره می‌نویسد: «هویت مرتباً در خلال فرایندهای ارتباطی، در حال ساخته شدن است» (۱۹۹۴)؛ بنابراین فرد معلول در درون بافت‌هایی که به‌طور روزمره در آن‌ها تعامل می‌کند، به بازانديشي دربارهٔ خود و بدنش دست می‌زند. این بازانديشي، به لحاظ طبیعت بافت‌های تعاملی فرد معلول، با هویت اجتماعی او مرتبط است که اگرچه از تأثیرات به حاشیه رانده شدن مبرا نیست، خواهان تغییر این وضعیت است.

تحولات اقتصادی فرهنگی، از پی جهانی شدن افزایش آگاهی اجتماعی افراد جهان به وضعیت خود (واترز، ۱۳۷۹) و بازانديشي فعال آنان برای تغییر وضعیت خود است. مسأله‌ای که هال^۳ (۱۹۹۱ ب)، با مطرح کردن «سیاست تفاوت»^۴، سعی در رسیدن به تسامح نسبی با آن دارد. به نظر هال، در نتیجه پیشرفت‌های جوامع مدرن، مقبولیت نظری تقابلات دوگانهٔ مطروحه در معرفت غربی که مهم‌ترین آن‌ها «خود» در مقابل «دیگری» است، رد شده است؛ اما وضعیت پست مدرن باعث می‌شود تا این تقابل همواره

1- Paterson and Hughes

2- Gregen

3- Hall

4- difference politics

«در حال خط خوردن»^۱ (هال، ۱۹۹۶ ب و ۱۹۹۷ الف؛ به نقل از راجک، ۲۰۰۳) باشد. جهان سنت‌زدایی شده امروز، معنایی را که بدن‌های سالم به‌عنوان معناهای مرجع، اساس قضاوت بدن‌های معلول می‌انگاشتند، به چالش کشیده است. اکنون، افراد معلول با پیش گذاشتن تجربه زندگی با نقص، انضمام‌های قراردادی گروه مسلط جامعه (بدن‌های سالم) را شکسته و معناهای تازه‌ای را به هویت خود، به‌عنوان فرد معلول می‌دهند.

اینترنت و جذب اجتماعی افراد معلول: اینترنت می‌تواند چه اثری روی جذب اجتماعی افراد معلول داشته باشد؟ «اینترنت از جهات بسیار می‌تواند با مشکلات وضعیت پست‌مدرن مواجهه کند» (بل، ۲۰۰۱). به نظر کستلز^۲ (۲۰۰۳) شبکه‌ای شدن، از طریق اینترنت، «مکان‌های تجربه» (بل، ۲۰۰۱) را که کنشگران در آن زندگی کرده و معناهایشان را می‌یابند، به یکدیگر متصل ساخته و سبب می‌شود گفتمان‌های محلی در بازه جهانی قابل دسترسی شوند. بنابراین، اگر با سلوین (۲۰۰۰) هم‌رأی باشیم «اینترنت در حال خلق اشکال جدیدی از کنش و تعامل است» (۵۵) و سبب شده است که از آن، «در تلاش‌هایمان در شکل‌گیری دوباره خود، به قصد پیش‌بردن آن در دنیایی سرشار از عدم قطعیت، استفاده کنیم» (۱۵۷).

مطالعات به خصیصه جایگزین بودگی یا جبران‌کنندگی ارتباطات آنلاین توجه داشتند (جونز^۳، ۱۹۹۵)؛ اما به مسئله جماعت‌های محروم بی‌توجه بودند. باید به رابطه «میان جهان‌های آنلاین و آفلاین کاربران به حاشیه رانده شده توجه کرد؛ زیرا این پیوستگی به تغییر سازنده در زندگی روزمره آنان کمک می‌کند» (مهر و دیگران، ۲۰۰۴). تاتار و منتظر قائم (۱۳۸۴) اینترنت را ابزاری برای ابراز هویت و مقتدرسازی گروه‌های به حاشیه رانده شده معرفی می‌کنند. این گروه‌ها می‌توانند از طریق اینترنت، احساس توانا شدن را تجربه کنند و حداقل به‌صورت نمادین، از محرومیت تاریخی خود فاصله بگیرند. آن‌ها تبعات این مقتدرسازی ذهنی را در زندگی واقعی، محرکی بالقوه دانستند.

1- under erasure

2- Castels

3- Jones

از سوئی، دو ویژگی اینترنت یعنی مکان‌زدایی و مرکزیت‌زدایی، امکان بازیابی صداهای افراد در حاشیه را ممکن می‌کند. اکنون به واسطهٔ ازبین‌رفتن «منطق مکان‌صدازدن» و نیز رواج هایپر‌تکست‌ها و لینک‌های درون‌متنی در فضای اینترنت حول فضای گفتمانی شکل می‌یابد که در اطراف متون وب ساخته شده‌اند و در آن‌ها صدا می‌یابند. در فضای سایبر «توانایی صحبت کردن» به نوبهٔ خود می‌تواند اهمیت بیشتری داشته باشد، تا اینکه در این فضا به طرز وسیعی شنیده/خوانده شویم. «برای بسیاری از خرده فرهنگ‌های در حاشیه، توانایی به دست آوردن عاملیت و لحظهٔ سخن‌گویی، شاید لحظهٔ تعیین‌کننده‌تری باشد تا لحظه‌ای که این صدا شنیده می‌شود» (میترا و واتس^۱، ۲۰۰۲).

افراد معلول؛ توانمندی فردی و اجتماعی در فضای مجازی: اختلال در خودپنداری یا هویت شخصی و تصویر ذهنی منفی از بدن، ممکن است به اختلال در روابط اجتماعی و انزوا یا پرخاشگری و رشد روحیهٔ تهاجمی در فرد معلول منجر شود. این مسأله می‌تواند با عزت‌نفس پایین و رشدنیافتهٔ افراد در رابطه با نقص عضو و احساس کهنتری آنان مربوط باشد (اسلامی‌نسب، ۱۳۷۲)؛ لذا این افراد ممکن است ارزش کمی برای خود قائل باشند و خود را در برابر دیگران، در موقعیت پایین‌تر ببینند و این احتمال وجود دارد که تصویر ذهنی نادرستی از ساختمان یا کارکرد بدن خود در مقایسه با محیط داشته باشند. همهٔ این مسائل، اعتماد به نفس فرد را به‌طور منفی تحت تأثیر قرار می‌دهد و مانع از کنترل و مدیریت زندگی خویش و رشد روحیهٔ مشارکت در او می‌شود. هرچند که فاکتورهای بیرونی مؤثر در تأیید این تصویر ذهنی منفی از بدن که در ارتباطات بین فردی این افراد با دیگران بروز می‌یابد نیز تأمل‌پذیر است.

مقتدرسازی^۲، به معنای «قدرت بخشیدن» است؛ به این معناست که به افراد کمک کنیم تا احساس اعتماد به نفس خود را بهبود بخشند و نیز بر احساس ناتوانی یا درماندگی خود چیره شوند. همچنین به این معناست که در افراد شور و شوق کار و فعالیت ایجاد کنیم و

1- Mitra and watts

2- empowerment

نیز انگیزه درونی را برای انجام دادن هر وظیفه‌ای بسیج کنیم» (وتن، ۱۳۸۳). این مفهوم در دو سطح فردی و جماعتی تعریف می‌شود (هور، ۲۰۰۶؛ به نقل از هامیل^۲، ۲۰۰۸). در سطح نخست، مقتدرسازی فردی قرار دارد که معمولاً به مثابه توانایی کنترل زندگی خود و باور به این است که می‌توان به اهداف خود رسید (استیپلز^۳، ۱۹۹۰). در سطح دوم، با مقتدرسازی جماعتی سروکار داریم. هور (۲۰۰۶) مقتدرسازی اجتماعی را به مثابه احساس تعلق به عضو جماعتی بودن و داشتن کنترل روی جماعت و ساخت آن تعریف می‌کند.

در جمع‌بندی از ادبیات حوزه مقتدرسازی، می‌توان ویژگی‌های مقتدرسازی فردی را در این ابعاد خلاصه کرد: توانایی دستیابی کنترل بر زندگی خویش و رسیدن به اهداف (استیپلز، ۱۹۹۰)؛ شرکت در نقش‌های اجتماعی مثبت (سلمن^۴، ۱۹۷۶)؛ دسترسی به اطلاعات و توانایی تغییر تصورات دیگران درباره توانایی‌ها و ظرفیت خویش، تلاش برای ارتقای تصویر/ایماژ خود، توانایی تصمیم‌گیری از میان طیفی از گزینه‌ها و انتخاب‌ها (چمبرلین^۵، ۱۹۹۷).

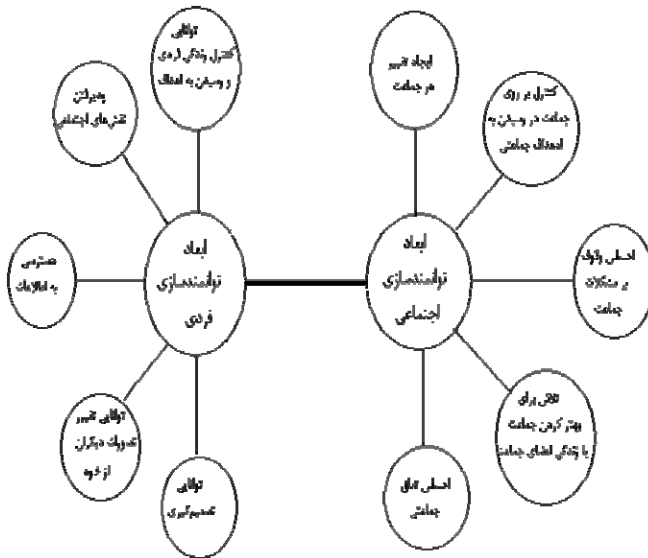
در خصوص ویژگی‌های مقتدرسازی جماعتی نیز می‌توان این ویژگی‌ها را آن‌طورکه در ادبیات این حوزه نام برده شده است، چنین برشمرد: احساس تعلق یا شرکت داشتن در یک به نحوی که می‌توان در آن جمع تغییر ایجاد کرد؛ کنترل داشتن بر این جمع و توانایی رسانیدن جمع به اهدافش (هور، ۲۰۰۶؛ به نقل از هامیل، ۲۰۰۹)؛ واقف بودن به مسائل مورد توجه آن جمع (راپاپورت^۶، ۱۹۸۷)؛ تلاش‌هایی که برای بهتر کردن جماعت یا بهتر کردن کیفیت زندگی اعضا صورت گرفته است (زیمرمن^۷، ۲۰۰۰). به ابعاد مقتدرسازی فردی و اجتماعی در شکل صفحه بعد توجه کنید.

توانمند شدن در فضای وبلاگ: در رابطه با اثر وبلاگ‌نویسی روی احساس توانمند شدن فرد معلول، می‌توان خاطر نشان کرد «تمرکززدایی رسانه‌ای اینترنت و افزایش قدرت

1- Hur 2- Hamil 3- Staples 4- Solomon 5- Chamberlin 6- Rapaport 7- Zimmerman

دسترسی به آن، [...] [می‌تواند] در هویت‌یابی و قدرتمندی گروه‌های به حاشیه رانده شده» (منتظر قائم و تاتار، ۱۳۸۴) تأثیرگذار باشد. فضایی که «تأمین‌کننده نیازهای هویتی، تغییردهنده جغرافیای ژئوپلیتیک و روابط انسانی، محسوس‌کننده واقعیت در فضای واقعی و کمک به درک بهتر آن [و نیز فضایی که] از تولید به مصرف» است (عاملی، ۱۳۸۵ الف).

عاملی (۱۳۸۵ الف) وبلاگ را رسانه‌ای فردی و گروهی تعریف می‌کند که در دسترس همه جهان قرار می‌گیرد و جامعه محلی و جامعه ملی و دیاسپورا را با خود پیوند می‌زند. او عقیده دارد درک فضای مجازی وبلاگ، مستلزم درک فضای واقعی است و این درباره جامعه ایران و وبلاگ‌نویسان ایرانی مصادیق بسیار دارد. او از افرادی مثال می‌آورد که به دلایل اجتماعی و سیاسی حاشیه‌نشین می‌شوند و از نظر ارتباطات بین فرهنگی، گروه خاموش محسوب می‌شوند. «وبلاگ به این گروه‌ها صدای اجتماعی می‌دهد و این در مدیریت اجتماعی، اتفاقی مبارک است» (عاملی، ۱۳۸۵ الف).



شکل ۱- ابعاد مقتدرسازی فردی و اجتماعی

پیشینه تحقیق

جست‌وجوی ترکیبی کلیدواژه‌های «افراد معلول»، «تکنولوژی‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی»، «مقتدرسازی» و «وبلاگ‌نویسی» برای یافتن کارهای پژوهشی انجام شده، نزدیک با هدف پژوهشی این مقاله صورت گرفت. گاردلی^۱ (۲۰۰۸)، در مقاله‌ای با عنوان «تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی به مثابه ابزاری برای مقتدرسازی افراد دارای معلولیت» نشان داده است که این تکنولوژی‌ها افراد معلول در سوئد را قادر کرده است که به‌طور مؤثر و به خود متکی‌تری تعامل کنند. این افراد همچنین ابراز کردند که به این واسطه قادر شدند چیزی تولید کنند و اعضای مفید و ثمربخشی باشند. به علاوه، این تکنولوژی‌ها به آنان کمک کرده است تا به شیوه جدید ارتباط برقرار کنند و احساس ضعیفی که نسبت به رشد توانایی‌شان داشتند، رفع شده است. باراک و سادوفسکی^۲ (۲۰۰۸) در مقاله «کاربری اینترنت و مقتدرسازی فردی معلولان شنوایی» درباره ویژگی‌ها و انواع و شدت کاربری اینترنت در میان افراد کم‌شنوا و ناشنوا کار کردند. پیش‌فرض آنان این بود که این افراد با پنهان کردن ناتوانی خود و با بهره از امکانات دیداری وسیع و بی‌نیازی از ارتباط شنیداری و کلامی، احساس توانمندی می‌کنند. پیمایش میان ۱۱۴ کاربر ناشنوا و کم‌شنوا نشان داد که به علت اینکه اینترنت به راحت‌تر شدن برقراری ارتباط میان این افراد کمک کرده، پس عاملی توانمندکننده است. همچنین، هامیل (۲۰۰۹) درباره وبلاگ و مقتدرسازی افراد ناشنوا و کم‌شنوا در امریکا کار کرده و از طریق تحلیل محتوا، کوشیده است پیام‌های مقتدرساز وبلاگ‌نویسان ناشنوا و کم‌شنوا را درجه‌بندی کند. این پایان‌نامه وبلاگ را ابزار مقتدرسازی مفروض نگرفته و بیشتر تأکید آن بر تحلیل پیام‌های مقتدرساز بوده است. هدف مقاله حاضر، مطالعه تجربه خودمقتدرسازی وبلاگ‌نویسان معلول، در نتیجه روابط وبلاگی و کاربری در فضای وب است.

مک‌کلیمنس و گوردون^۳ (۲۰۰۸) در مقاله‌ای با عنوان «عرضه خود در زندگی روزمره آنلاین: چگونه افراد با برجسب معلول ذهنی، هویت خود را همچنان‌که در فضای وبلاگ

1- Gardelli

2- Barak and Sadovsky

3- Mc Climens and Gordon

مشارکت می‌کنند، مدیریت می‌کنند؟» به شیوه‌های ابراز هویت و مدیریت آن در بین سه وبلاگ‌نویس معلول ذهنی پرداختند. مطالعه آنان نشان داد این افراد علاوه بر اینکه موفق نشدند گمنامی خود را در این فضا حفظ کنند، به تعامل با دیگران هم موفق نشدند؛ علت این مسأله ناتوانی آنان در مهارت‌های نوشتاری و متصل دانستن هویت‌های مجازی خود به برجسب در حاشیه بودن آنان در فضای واقعی ذکر شده است. مقاله سودراستروم^۱ (۲۰۰۹) با عنوان «پیوندهای اجتماعی آفلاین و استفاده آنلاین از کامپیوتر: مطالعه‌ای درباره جوانان معلول و استفاده‌های آنان از فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی موجود» در مطالعه‌ای کیفی درباره ۲۳ جوان نروژی مابین ۱۵ تا ۲۰ سال، نشان داد که چگونه پیوندهای اجتماعی یک خرده گروه، ویژگی‌هایی متفاوت از تصورات رایج دارند و نتیجه می‌گیرد که این خصیصه‌ها در تعامل آنلاین و آفلاین این جوانان مسأله‌ای حیاتی است.

در خصوص تجربه جذب اجتماعی در این فضا، دو مقاله نیز یافت شد. گزارش دروتی دوریو (۲۰۰۳) با عنوان «تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی: فرایند جذب اجتماعی در زندگی روزمره افراد کمتر توانا» به واکاوی در این باره می‌پردازد که چگونه عامل انسانی ممکن است فرایندهای جذب و ساخت اجتماعی تکنولوژی را تحت تأثیر قرار دهد. او به مطالعه سه گروه بلژیکی بالای پنجاه سال که در معرض حذف (طرد) اجتماعی قرار داشتند، پرداخته و دریافته است که کاربری‌های عده‌ای از این افراد، ناشی از نگرش‌های اوتوپیبایی و کاربری گروه دیگر، ناشی از نگرشی منطقی و کاربری گروه آخر مبتنی بر نگرش‌های ضد اوتوپیبایی است. او توصیه می‌کند که این کاربری‌ها باید بیشتر در حوزه اشتغال و یادگیری، مدنظر قرار بگیرد؛ زیرا این دو حوزه از زندگی روزمره، بیشتر در کانون توجه سیاست‌های جذب اجتماعی قرار دارند. همچنین هال و مالایو، در مقاله خود با عنوان «شناسایی نیازها و انتظارات کاربران دارای ناتوانی در یادگیری»، با انجام دادن مصاحبه گروهی، به جمع‌آوری اطلاعات در رابطه با پتانسیل‌های تکنولوژی‌های ارتباطی و

1- Söderström

اطلاعاتی و نیازمندی‌های افراد ناتوان در یادگیری پرداخته است. یافته‌های این مقاله بازتاب دهنده تبعیض‌هایی است که برای رسیدن به حدی پذیرفتنی از سیاست‌های جذب الکترونیک، باید با آن‌ها روبه‌رو شد. با توجه به مطالعات در دسترس، در مقاله حاضر، به توانمند شدن افراد معلول از طریق ابراز هویت معلولیت و چگونگی جذب این گروه به متن جامعه توجه کرده‌ایم و تلاش کرده‌ایم تا با پیوند مفهوم عاملیت افراد معلول در فضای وبلاگ و اثر آن روی هویت‌یابی این گروه، تجربه توانمند شدن این افراد را در این فضا، در مقابل با جهان واقعی که این افراد را حذف می‌کند، واکاوی کنیم.

روش

در این تحقیق، از پارادایم تفسیری استفاده شده و روش کیفی برای راهبری تحقیق انتخاب شد. روش تحقیق کیفی اساساً به دنبال «جمع‌آوری و تحلیل فرم، محتوا و تجربه کنش اجتماعی بافت‌مند است؛ تا آنکه کنش اجتماعی را به آمار و ارقام تبدیل سازد» (تیلر و لیندلاف^۱، ۲۰۰۲). از میان انواع تکنیک‌های موجود در روش کیفی، «مصاحبه با پاسخ‌گویان»^۲ انتخاب شد. «هدف از این مصاحبه، دریافت پاسخ‌های تا حد امکان باز، از مصاحبه‌شوندگان یا پاسخ‌گویان است» (تیلر و لیندلاف، ۲۰۰۲). در واقع، چارچوب نظری، در کار کیفی تا جایی مفید است که «به محقق برای گسترش تصوراتش و خلق و اعتباربخشی به ادعاهایش درباره داده‌هایی که تولید کرده است، کمک کند» (آلاستوری^۳، ۱۹۹۶؛ به نقل از لیندلاف و تیلر، ۲۰۰۲). پیش‌فرض‌های تحقیق حاضر از این قرارند:

- ۱- وبلاگ‌نویسی ابزاری برای مقتدرسازی فردی وبلاگ‌نویسان معلول است.
- ۲- وبلاگ‌نویسی ابزاری برای مقتدرسازی گروهی است که وبلاگ‌نویس معلول با آن‌ها در ارتباط است.

1- Taylor and Linlof

3- respondent interview

3- Alassturi

جامعه تحقیق: انتخاب جامعه تحقیق، به روش هدفمند و با مدنظر قرار دادن دو معیار

زیر صورت گرفت:

۱- فرد معلولی که وبلاگ شخصی می نویسد؛

۲- فرد معلول/ سالم که در حوزه معلولیت فعال بوده و وبلاگ می نویسد.

از میان روش های انتخاب هدفمند، روش «گلوله برفی» (لیندلاف و تیلر، ۲۰۰۲؛ بیبی، ۱۳۸۴) یا «روش زنجیره ای» (بیکر، ۱۳۸۱) برای تعیین جامعه تحقیق انتخاب شد. با مدنظر داشتن این مسائل، در تاریخ ۲۸ آذر ۱۳۸۸، با مراجعه به انجمن باور، یکی از انجمن های غیردولتی فعال در حوزه معلولان و معرفی کار خود به دست اندرکاران انجمن، یکی از اعضای انجمن که فعالیت وبلاگ نویسی طولانی مدت داشت، به ما معرفی شد. با همکاری ایشان، لیستی شامل ده نفر تهیه شد. از این تعداد، پنج نفر درباره مسائل مربوط به معلولان و معلولیت ها وبلاگ می نوشتند و چهار نفر دیگر، وبلاگ شخصی داشتند. تلاش شد تا با دادن اطمینان خاطر به وبلاگ نویسان درباره ماهیت دانشگاهی و تحقیقاتی تحقیق خود، آنان را به مشارکت در مصاحبه تشویق کنیم. به علت علاقه شخصی و حرفه ای این عده به مسائل معلولان، ابراز تمایل این عده برای مشارکت درخور توجه بود و به غیر از یک مورد، با همه این افراد، موفق به گذاشتن قرار ملاقات اولیه شدیم. با مراجعه به آدرس وبلاگ این افراد و صرف زمانی حدود دو هفته و مراجعه به بعضی از لینک های این هشت نفر، پانزده تن وبلاگ نویس پیدا شدند. با هر یک از این پانزده تن، حداقل دو بار ارتباط برقرار شد: مرتبه اول مصاحبه چهره به چهره و حضوری و در صورت امتداد یافتن مصاحبه به مرتبه دوم، مصاحبه از طریق تلفن و ایمیل و چت صورت گرفت. مصاحبه ها در فاصله زمانی ۱۲ دی ۱۳۸۸ تا ۲۰ اسفند ۱۳۸۸ صورت گرفت.

بنابراین، پانزده تن وبلاگ نویس علاقه مند به شرکت در مصاحبه شناسایی شدند. طیف سنی این عده بین ۲۶ تا ۴۲ سال بود و با توجه به آمار زیاد تصادفات و حوادث شغلی در

ایران، سعی شد با تعداد بیشتری از افرادی که برآثر حادثه معلول شدند، ارتباط برقرار شود. از پانزده تن افراد شرکت کننده در مصاحبه، هفت تن ضایعه نخاعی داشتند که از این تعداد پنج تن به علت تصادفات و حوادث، یک نفر به علت جراحی تومور مغزی و یک نفر دیگر در جنگ ایران و عراق به آسیب نخاعی دچار شده بود. از هشت نفر باقی مانده، سه نفر به علت نقص اندام، از بدو تولد معلول بودند، دو نفر دیگر فلج مغزی بودند و یک نفر از بدو تولد ناشنوا بود. دو نفر دیگر، ریحانه و مریم، معلول نبودند؛ بلکه به ترتیب، مادر و همسر افراد معلول بودند. ریحانه مادر کودکی نابینا و مریم همسر فردی بود که از بدو تولد، معلول بود. به سبب اینکه هدف تحقیق، شناسایی چگونگی توانمند شدن و مقتدرسازی جماعت وبلاگ‌نویسان بود و این دو نفر نه تنها عضو خانواده معلول، بلکه همچنین در حوزه معلولیت چه در جامعه و چه در فضای وب، فعال بودند، بنابراین این دو نفر در جامعه ما لحاظ شدند.

برای رعایت اصول اخلاقی کار تحقیق و حفاظت از سوزهای انسانی¹ در تحقیق کیفی، در آغاز کار، علل و اهداف تحقیق به خوبی برای جامعه تحقیق شرح داده شد و فقط پس از موافقت طرفین، مصاحبه انجام شد. همچنین، برای اعتباربخشی به یافته‌های تحقیق، نتایج تحقیق حاضر، به طور خلاصه برای دو نفر از اعضای مشارکت کننده، یک مرد و یک زن، فرستاده شد و از آنان خواسته شد به سؤالاتی که در بالا مبنی بر اعتبار تفسیرهای به دست آمده از داده‌ها آمده است، فکر کرده و دیدگاه‌های خود را بگویند. پس از خواندن نتایج، دو مشارکت کننده نتایج را تصدیق و تأیید کردند.

محدودیت‌های تحقیق: به علت ماهیت یکه‌نگارانه² تحقیقات کیفی، پایایی، نکته تأمل‌پذیری در این دسته از تحقیقات نیست. برای مثال، مصاحبه‌ها، به‌عنوان یکی از ابزار تحقیق کیفی، اغلب تکرارناپذیرند؛ زیرا پاسخ دهنده یک بار به یک سری از سؤالات پاسخ

1- Human Subjects Protection

2- idiographic

می‌دهد و در بسیاری از انواع مصاحبه کیفی، سؤالات پرسیده شده از هر یک از اعضا ممکن است تغییر کند. پس با فرض تفسیرگرایانه چندگانگی واقعیات اجتماعی و تغییر مداوم آن‌ها، تکرار نتایج (پایایی)، در ارزیابی‌های مستقل، نه عملی و نه ممکن است. از سویی در رابطه با مسئله اعتبار درونی و بیرونی، به علت اینکه در «پارادایم واقعیت‌های اجتماعی برساخته و چندگانه» (لیندلاف و تیلر، ۲۰۰۲) فقط بازنمایی نمی‌تواند معیاری برای اندازه‌گیری صحیح باشد، پس اعتبارسنجی این تحقیقات همواره با دشواری همراه است. اما یکی از روش‌های اعتباربخشی در تحقیقات، منطق اعتباردهی اعضای مشارکت‌کننده در مطالعه است. منطق اعتباردهی اعضا بر این منوال است که «محقق با یک یا چند مشارکت‌کننده بنشیند و از آنان بپرسد که درباره یک توصیف، تفسیر یا توضیح [موجود در نتایج تحقیق] چه فکر می‌کند؟ آیا چیزی وجود دارد که محقق اشتباه دریافته است؟ و آیا محقق در تفسیر و توصیف یا توضیح خود جانب انصاف را نگه داشته است؟» (لیندلاف و تیلر، ۲۰۰۲).

از این رو، نتایج تحقیق حاضر برای دو نفر از اعضای مشارکت‌کننده فرستاده شد و از آنان خواسته شد که درباره تفسیرهای صورت گرفته توسط محقق، فکر کرده و دیدگاه‌های خود را بازگو کنند. پس از خواندن نتایج، دو مشارکت‌کننده نتایج را تصدیق و تأیید کردند. بدیهی است که این روش اعتباربخشی، کاستی‌هایی دارد و گفته‌های مشارکت‌کنندگان ممکن است منعکس‌کننده علاقه‌ای باشد که به شخصیت محقق پیدا کرده باشند یا همسویی و ناهمسویی یافته‌های حاصل از تحقیق، با نظر آنان باشد. به جدول‌های ۱ و ۲ حاوی اطلاعات جامعه تحقیق نگاه کنید.

جدول ۱- وبلاگ‌نویسان فعال حوزه معلولیت که درباره مسائل حوزه معلولیت می‌نویسند.

نام	جنسیت	سن	وضعیت تاهل	تحصیلات	وضعیت شغلی	معلولیت و علت معلولیت	نوع وبلاگ	شروع وبلاگ	وبلاگ‌های دیگر
شیدا	زن	۴۲	متاهل	فوق‌دیپلم	کارمند شاغل	ناشنوا، مادرزادی	فیلتر اخبار ناشنوایان	بهمن ۱۳۸۳	دو وبلاگ از ۸۰ تا ۸۳
محمدرضا	مرد	۳۷	متاهل	کارشناس ادبیات فارسی	کارمند روابط عمومی مرکز توان‌بخشی	نقص اندام، مادرزادی	فیلتر اخبار معلولان	آبان ۱۳۸۴	یک وبلاگ
مریم	زن	۳۹	متاهل، همسر معلول	کارشناس مددکاری	مددکار مرکز توان‌بخشی	-	مطالب مددکاری	دی ۱۳۸۴	-
مهرداد	مرد	۳۸	مجرد	دوم هنرستان	بیکار، حقوق از کار افتادگی از ارتش	قطع نخاع از مهره‌های هفت و هشت گردن	فیلتر مطالب آموزشی برای معلولان	فروردین ۱۳۸۲	-
ریحانه	زن	۳۰	متاهل، مادر کودکی نایینا	دیپلم	خانه‌دار	-	آموزش و زندگی با کودکان نایینا	اردیبهشت ۱۳۸۳	یک وبلاگ از ۸۱ تا ۸۲

جمع‌آوری و طبقه‌بندی داده‌ها: در این بخش، با در نظر داشتن مفاهیم توانمندی فردی

و اجتماعی، به دسته‌بندی داده‌های اولیه و خام به دست آمده از مصاحبه‌ها می‌پردازیم. با توجه به ماهیت کیفی این تحقیق، بدیهی است این تجارب بازگو کننده تجارب افراد معلول از کاربری در این فضا بوده است؛ بنابراین، مقوله‌های دسته‌بندی شده، تناظر یک به یک با مفاهیم بحث شده ندارند.

جدول ۲- ویلاگ نویسان معلول

نام	جنسیت	سن	وضعیت تأهل	تحصیلات	وضعیت شغلی	معلولیت و علت معلولیت	نوع ویلاگ	شروع ویلاگ	ویلاگ‌های دیگر
مانی	مرد	۲۷	مجرد	کارشناسی ریاضی	بیکار	ضایعه نخاعی، برآثر تصادف (۱۳ سال)	شخصی	خرداد ۱۳۸۳	-
محلثه	زن	۲۸	مجرد	فوق‌دیپلم فناوری اطلاعات	مدرس کامپیوتر	ضایعه نخاعی، برآثر جراحی تومور (۷ سال)	شخصی	دی ۱۳۸۵	-
بهمن	مرد	۲۵	مجرد	دیپلم	توانایی اشتغال بیرون از منزل را ندارد	ضایعه نخاعی، برآثر سقوط از ارتفاع (۵ سال)	شخصی	خرداد ۱۳۸۷	-
مهديه	زن	۲۶	مجرد	دیپلم	اپراتوری کامپیوتر در منزل	فلج مغزی	شخصی	فروردین ۱۳۸۳	-
بهنام	مرد	۲۶	مجرد	دانشجوی انیمیشن	معلم حق‌التدریس آموزش و پرورش	فلج مغزی	شخصی	شهریور ۱۳۸۷	دو ویلاگ از ۸۲ تا ۸۷
هانیه	زن	۲۶	مجرد	فوق‌دیپلم معماری	بیکار، جوای کار	ضایعه نخاعی از ناحیه کمر، برآثر تصادف (۶ سال)	شخصی	دی ۱۳۸۵	یک ویلاگ از مرداد ۱۳۸۸
محمد مهدی	مرد	۴۲	مجرد	فوق‌لیسانس علوم سیاسی	حقوق از کار افتادگی از سپاه	ضایعه نخاعی از ناحیه گردن، برآثر اصابت ترکش در جنگ (معلول جنگی)	شخصی	مهر ۱۳۸۷	-
الناز	زن	۲۶	مجرد	دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات فارسی	بیکار	نقص اندام، مادرزادی	شخصی	مهر ۱۳۷۸	-
مهدی	مرد	۲۳	مجرد	دانشجوی کارشناسی	بیکار	ضایعه نخاعی، برآثر تصادف (۱۵ سال)	شخصی	بهمن ۱۳۸۷	-
تارا	زن	۳۱	مجرد	فوق‌دیپلم کامپیوتر	مدرس کامپیوتر در مجتمع توانبخشی	نقص اندام، مادرزادی	شخصی	آبان ۱۳۸۷	-

توانمندی فردی و اجتماعی در فضای وبلاگ: در طول مصاحبه‌ها، به فرایند توانمندی در فضای وبلاگ، در دو سطح فردی و اجتماعی، به واسطه دیدگاه‌های وبلاگ‌نویسان معلول دربارهٔ اینکه وبلاگ‌نویسی چه امکاناتی را برایشان به وجود آورده است، توجه شده است. همان‌طور که آورده شد، هر دو سطح فرایند توانمندی، دربرگیرنده «آگاهی گروه محروم از وضعیت نابرابرش، آگاهی شدت یافته آن از ساختارهایی که باعث بی‌قدرتی‌اش شده است، رشد اعتماد به نفس و بسیج برای رسیدن به قدرت» (هامیل، ۲۰۰۹) است. توانمندی در عین اینکه نوعی فرایند است، نتیجهٔ تحقق دو عنصر کلیدی، یعنی کنترل فردی و مشارکت اجتماعی است. در کنترل فردی، تلقی داشتن کنترل بر حیات فردی یا داشتن کنترل حقیقی بر آن مدنظر است؛ یعنی مقتدرسازی، فرایندی است که به فرد اجازه می‌دهد تا رفتارهای خاصی را در زمان وجود نیرویی اثرگذار که می‌تواند آن رفتار را محدود کند، انجام دهد (راپاپورت، ۱۹۸۷). با توجه به بافت زندگی روزمرهٔ افراد معلول در ایران، «نیروی اثرگذار» بر افراد معلول، علاوه بر ناتوانی جسمی، همچنین، دربرگیرندهٔ انزوای اجتماعی‌ای است که به علت کمبودهای موجود در تسهیل شرایط برای حضور فعال افراد معلول در جامعه، ناآگاهی و شناخت ناکافی عموم جامعه از فرد معلول و حتی پذیرش دیدگاه عمومی جامعه از جانب فرد معلول در خصوص حذف شدن و به‌انزوا کشیده شدن او، وجود دارد. به نظر وبلاگ‌نویسان، رفتارهای وبلاگی‌ای که این نیروی اثرگذار را به چالش کشیدند، به‌طور کلی، سه رفتار را دربر می‌گرفتند که عبارت است از:

- ۱- تمرین نوشتن (ذهنی و فیزیکی)؛
- ۲- روابط بین فردی (نظر دادن، ایمیل، چت، ملاقات و بلاگی)؛
- ۳- جست‌وجوی سرگرمی و اطلاعات (مطالب سرگرم‌کننده، آموزشی، پزشکی و مراقبتی). تلاش شد که با کندوکاو در تجربهٔ وبلاگ‌نویسی و رفتارهای حاصل از آن، دربارهٔ امکان توانمند شدن یا به عبارتی امکان توسعهٔ احساس کنترل افراد معلول روی حیات

درونی و بیرونی‌شان تأمل شود. یافتن احساس کنترل با کارآمدی درونی و بیرونی و اعتماد به نفس و پذیرش خود (زیمرمن و راپاپورت، ۱۹۸۸) در ارتباط است. از همین رو، نتیجه‌ای که وبلاگ‌نویسان بر اثر این رفتارهای وبلاگی در زندگی فردی و مشارکت جمعی‌شان متصور بودند، طبقه‌بندی شد. در خصوص توانمندی فردی، سه مقوله «قدرت ایجاد تغییر» و «قدرت دسترسی به اطلاعات» و «نقش اجتماعی مثبت» و در خصوص توانمندی اجتماعی، دو مقوله «افزایش غنای زندگی» و «گسترده شدن افق دید» شناسایی شد. به جدول تفسیری حاصل از مطالعه نگاه کنید (جدول ۳).

جدول ۳- چارچوب تفسیری توانمند شدن وبلاگ‌نویسان معلول در فضای وبلاگ

تلقی وبلاگ‌نویس از رفتار وبلاگی	رفتار وبلاگی
توانمندی فردی قدرت ایجاد تغییر قدرت دسترسی به اطلاعات به دست آوردن نقش اجتماعی مثبت توانمندی اجتماعی افزایش غنای زندگی گسترش افق دید	تمرین مهارت نوشتن ارتباطات بین فردی جست‌وجوی اطلاعات و سرگرمی

توانمندی فردی

در خصوص قدرت ایجاد تغییر، وبلاگ‌نویسی به «تخلیه روانی از طریق نوشتن»، «دقیق‌تر شدن درباره مسائل زندگی روزمره درباره معلولیت یا مسائل دیگر»، «سهولت نوشتن به واسطه استفاده از صفحه کلید»، و «احساس حضور خارج از منزل از طریق اتصال آنلاین (آنلاین بودن)» کمک کرده است.

محدثه ۲۸ ساله، دربارهٔ وبلاگ‌نویسی بعد از آسیب نخاعی می‌گوید:

«... تخلیهٔ روانی از طریق نوشتن بعضی از مطالب که آزارم می‌داد یا فکرم را به خود مشغول کرده بود... مثلاً دربارهٔ اتفاقاتی که در دوران عمل و بعدازآن برایم افتاد، با دید متفاوتی نوشتم؛ به طوری که اگر کسی با خاطرات آن دوران من آشنا نبود، شاید پی نمی‌برد که منظور چیست؛ درحالی که خطبه‌خط آن مرا به یاد گذشته می‌انداخت.»

هانیه، ۲۶ ساله، تصور او این است که تخلیهٔ روانی دربارهٔ حوادث مربوط به معلول شدنش، به او کمک کرده است که با معلولیت خود کنار بیاید و آن را بپذیرد:

«کسی که ایستاده است، روی پاهایش بوده و ناگهان دچار ویلچرنشینی می‌شود، خیلی مشکل است تا این تغییر را در خودش بپذیرد. ببینید من الان پذیرفتم. می‌دانم که این وضعیت هست و من هم فردی هستم که دارم این‌طور زندگی می‌کنم؛ ولی آن موقع دلم نمی‌خواست من را با آن وضعیت حتی ببینند. دلم نمی‌خواست دوست اجتماعی داشته باشم... خواندن تجربهٔ وبلاگ‌نویس‌هایی که شاغل بودند، با وجود مشکلات جسمی حرکتی‌شان دانشگاه می‌رفتند، درس می‌خواندند، باعث شد تا من خیلی تشویق بشوم. چون من خودم بعد از معلولیتم درس را ادامه ندادم و واقعاً هم به درسم علاقه‌مند بودم؛ ولی به دلیل مشکلاتی که معلولیتم به وجود آورد، از خیر درس خواندن گذشتم. اما افرادی که با وجود این مسائل درس خواندند، شیوهٔ رفت‌وآمدشان، نوع تحصیل و مسائلی که برایشان پیش می‌آمد و راجع به آن‌ها می‌نوشتند، باعث شد که من هم انگیزه پیدا کنم...»

مهرداد، ۳۸ ساله، دربارهٔ نوشتن و در خصوص دقت در نوشتن مسائل مربوط به معلولیت می‌نویسد:

«من روی هر موضوع که توی وبلاگ می‌گذارم، کلی فکر می‌کنم و بارها آن را می‌خوانم و ویرایش می‌کنم و این‌ها خود باعث می‌شود که فکر و ایده و حرف‌هام برای خودم جا بیفتد و تبدیل به رفتار بشود.»

محمد مهدی، ۴۲ ساله، کارشناس ارشد علوم سیاسی، وبلاگ‌نویسی را راه خوبی برای مطالعه و دقت در مسئله نوشتن می‌داند:

«بعد از اتمام تحصیلات، با همین وبلاگ‌نویسی، بسیاری از مسائل تحصیلی که دوستشان داشتم و شاید در غیر این صورت کنار گذاشته می‌شد، ادامه دادم. مطالعه کتاب و چکیده‌نویسی از همین مسائل است. هر از گاهی با یادآوری و مطالعه و نگارشی درباب نظام‌ها و اندیشه‌های سیاسی نیز، مطالبی را می‌نویسم که در غیر این صورت فراموش می‌شدند.»

بعضی معلولیت‌ها حرکت انگشتان و دست‌ها را دشوار می‌کند، به طوری که توانایی نوشتن با ابزار تحریر را از فرد می‌گیرد؛ پس صفحه کلید اثر مثبتی در یافتن کنترل روی این وضعیت داشته و توانایی برقراری ارتباط با افراد خارج از منزل را فراهم کرده است. بهمن، ۲۵ ساله، به علت آسیب نخاعی از ناحیه مهره‌های گردن، بیشتر اوقات، در منزل، روی تخت می‌خوابد، او می‌گوید:

«به علت شرایط جسمی نامناسب، حتی توانایی زدن کلیدهای کامپیوتر را هم نداشتم. به مرور زمان و با تمرین بسیار، بالاخره توانستم با انگشت کوچک تایپ کنم. پیشنهاد خانواده باعث شد تا انگیزه و روحیه فراوانی برای فعالیت در دنیای مجازی پیدا کنم. نقطه شروع کار در محیط وبلاگ و وبلاگ‌نویسی چنان لذت‌بخش بود که خستگی جسمی ناشی از کار با کامپیوتر و تایپ کردن را با تمام وجود به جان خریدم و نوشتن را آغاز کردم.... وبلاگ‌نویسی برای فرد قطع نخاعی همچون من که حتی توانایی در دست گرفتن خودکاری را ندارد، بسیار مؤثر است. وقتی توانایی نوشتن روی کاغذ را ندارم، یقیناً نوشتن در این فضای مجازی که در حال حاضر کاری آسان برای من و امثال من شده، می‌تواند مفید واقع شود. رضایت من از وبلاگ‌نویسی تا حدی است که آن را جزیی از زندگی خودم می‌دانم....»

محمد مهدی، ۴۲ ساله که در جنگ تحمیلی به آسیب نخاعی از ناحیه گردن دچار شده است، می‌گوید:

«انگشتان دست من فلج است. به خاطر ناتوانی جسمی، توان قلم گرفتن و نوشتن بر روی کاغذ را نداشتم. بارها و بارها مطلبی زیبا یا شعری را می‌پسندیدم؛ اما توان نگارش و ثبت و ضبط آن برایم امکان نداشت. اما اکنون به راحتی آرشو مفصلی از نوشته‌های خود دارم. در هر موردی با فکر و تأمل می‌نگارم و تصحیح می‌کنم و حتی در اختیار بسیاری افراد، برای خواندن و دیدن قرار می‌دهم. خوب من، در واقع، تمام نوشته‌هایم را با انگشت شصت دست راستم می‌نویسم.»

کمیته‌های موجود در تسهیل شرایط برای حضور افراد معلول در جامعه و ناتوانی جسمانی و دسترسی نداشتن همیشگی به حمایت اجتماعی خانواده، موجبات فعال نبودن افراد معلول را در فعالیتهای کاری و اداری و تفریحی به وجود آورده است. وبلاگ احساس حضور اجتماعی را در این افراد، از طریق اتصال آنلاین یا آنلاین بودن، تقویت کرده است.

تارا، ۳۱ ساله که از بدو تولد معلول بوده است، می‌گوید:

«مثلاً من به خاطر مشکلات کم‌تر در اجتماع حضور دارم. درست است که به خاطر کارم با اجتماع در ارتباط هستم، ولی اجتماعی که حالا تفریحی باشد کمتر می‌روم. من به خاطر مشکلات رفت‌وآمدی که دارم، سعی می‌کنم رفت‌وآمدهایم ضروری باشد، تفریحی نباشد. اگر تفریح هم بوده کم بوده. دوستان کمتری صرفاً به خاطر تفریح و خوش‌گذرانی داشتم؛ ولی اینترنت باعث شده آن ارتباط را داشته باشم. دوست‌هایی پیدا کنم صرفاً برای خودم. صرفاً برای اوقات فراقتی که دارم. به جای اینکه مثلاً من بروم به سینما یا حالا مثلاً پارک، حالا بالاخره با بغل دستی‌ام روی نیمکت صحبت کنم و دوست بشوم. به جای اینکه آنان را من داشته باشم، سعی کردم در اینترنت این ارتباط را، این آشنایی را داشته باشم.»

مهدیه، ۲۶ ساله، فلج مغزی می گوید:

«خب ببین من که نمی توانم بروم بیرون ببینم مردم چه کار می کنند؟ چه کار نمی کنند؟ ولی همین که می خوانم از زندگی بقیه... حتی از مشکلات بقیه... خوب فکر می کنم خیلی این ها روی من تأثیر دارد؛ چون من راهی به بیرون ندارم جز اینترنت. خیلی کم حالا... مثلاً شاید در ماه من یک روز یا دو روزش را بروم بیرون؛ ولی هر روز می توانم دو سه ساعت از اینترنت استفاده کنم... و با آن چیزهایی که می خواهم، مثلاً بیرون، در ارتباط باشم...»

احساس دسترسی به اطلاعات لازم، همچنین، در به دست آوردن کنترل روی زندگی فردی کمک کرده است. وبلاگ نویسان، به وبلاگ به طور خاص و به اینترنت به طور عام، به مثابه ابزاری سودمند برای جست و جو و دسترسی به اطلاعات سرگرم کننده و آموزشی و مطالب مربوط به مراقبت های پزشکی درباره معلولیت شان اشاره کردند.

درباره آخرین مقوله شناسایی شده در ادبیات مقتدرسازی فردی، یعنی «به دست آوردن نقش های اجتماعی مفید از طریق وبلاگ نویسی»، اطلاع رسانی و دادن مشاوره به سایر معلولان یا به وبلاگ نویسانی که در حوزه معلولیت فعالیت می کردند، در این افراد احساس کارآمدی در ایجاد تغییر مثبت در جامعه معلولان به وجود آورده است، به قسمی که احساس می کردند نقش اجتماعی مفیدی را به عنوان وبلاگ نویس اجرا می کنند.

محمدرضا، ۳۷ ساله که وبلاگش در واقع، فیلتر اخبار و مسائل حوزه معلولان است:

«به عنوان وبلاگ نویس، نقش اولی که در خودم می بینم، نقش اطلاع رسانی است. اینکه من توانستم فضایی را ایجاد کنم و به دوستان و خانواده ها و افرادی که به هر حال با معلولان سروکار دارند، اطلاع رسانی کنم...»

وبلاگ نویسان دیگری که الزاماً درباره معلولیت نمی نوشتند. این دسته، نقش اجتماعی خود را در تغییر تصورات افراد عادی درباره پدیده معلولیت تلقی می کردند.

مهدیه، ۲۶ ساله، می‌گوید:

«فکر می‌کنم چون خیلی‌ها قبلاً در زندگی خود، هیچ‌وقت با یک معلول در ارتباط نبودند و الان یک ارتباطی دارند. یعنی دوستی دارند که معلول است و دوست دارند مطالبش را بخوانند و ببینند که چه می‌نویسد. خب این کاری است که من کردم. همین‌که با نوشته‌هایم فکرشان را درباره معلولیت با حرف‌های جدیدی آشنا می‌کنم، به قول بچه‌ها فکر می‌کنند آدمی که روی ویلچر نشسته... خب؟؟ ولی حالا خواننده‌هایی دارم که افراد عادی‌اند و مطالب من را دوست دارند و خودشان خواستند و به من لینک دادند... می‌خوانند که من هم همان کارهایی را می‌کنم که آنان می‌کنند، بیرون می‌روم حالا کمی متفاوت‌تر [...]؛ ولی می‌روم بیرون...»

توانمندی اجتماعی: در رابطه با توانمندی اجتماعی که بر مفهوم کلیدی مشارکت اجتماعی تمرکز دارد، دو درون‌مایه عمده، از مصاحبه‌ها استخراج شد. هر یک از این درون‌مایه‌ها به نوعی به رشد احساس مشارکت اجتماعی فرد معلول، به واسطه کاربری از وبلاگ کمک کرده‌اند.

درون‌مایه اول، افزایش غنای زندگی وبلاگ‌نویسان، به واسطه کاربری با وبلاگ بوده است. از این نظر، کاربری وبلاگ موجب ملاقات با افراد هم‌فکر، مطلع‌تر شدن از نیازهای افراد، مشارکت در تجارب با دیگران، جست‌وجو برای دریافت حمایت درباره اتفاقات دشوار زندگی نظیر مشکلات مربوط به وضعیت جسمانی و مهارت‌های زندگی شده است. و در ایجاد و تقویت احساس مشارکت اجتماعی از طریق آنلاین بودن اثرگذار، علاوه بر اینکه این فعالیت‌ها به آن‌ها کمک کرده است تا هر روز با پدیده‌های متفاوت (دنیه‌های متفاوت و در نتیجه گسترش افق دید) مواجه شوند؛ اما هیچ درون‌مایه‌ای مبنی بر ایجاد یا تقویت احساس مشارکت در نتیجه رشد روحیه بحث و نظر و نقد یکدیگر در میان وبلاگ‌نویسان دارای معلولیت دیده نشد که بحثی است که در انتها به آن خواهیم پرداخت.

هانیه، ۲۶ ساله، درباره ارتباط با افراد هم فکر می گوید:

«بیشتر در وبلاگ نویسی، مخصوصاً در موارد خاص، مثل ماها که مشکلات خاص داریم، وقتی می نویسی افرادی را که هم نظر خودت هستند به مرور زمان جذب می کنی و افرادی که مخالف بودند خودشان می روند و یک عده افرادی را که همه با هم ارتباط دارند و با همدیگر هم فکر و هم نظر هستند و دیدگاه های مشابه دارند، دور خودت می بینی.»

احساس حضور و مشارکت در فضای وبلاگ، از طریق واقف شدن به مشکلات و نیازهای افراد، فقط در حلقه افراد هم فکری دیده شد که با یکدیگر تعامل دارند. در واقع، مشکلات، فقط تا حدی در فضای وبلاگ ردوبدل می شود که کمک به دریافت «حمایت و تشویق» باشد، نه آنکه هویت واقعی فرد را آشکار کند.

مهدیه، ۲۶ ساله، در ارتباط با احساس مشارکت و حضور در فضای وبلاگ می گوید:

«... بیشتر بچه هایی که وبلاگ می نویسند، به دوروبری هایشان آشنا نیستند و خوانندگان وبلاگشان را نمی شناسند. خوب راحت تر می نویسند. به همین خاطر فکر می کنم تا حدی که خودشان اجازه می دهند، البته نه بیشتر، خبر دارم.»

در صورتی که درباره دریافت حمایت و تشویق و پشتیبانی عاطفی و مطلع بودن از نیازهای افراد دیگر، بحث متفاوت است. هانیه، ۲۶ ساله، در این باره می نویسد:

«بین شما می آیی درباره مسأله ای می نویسی و بعد می بینی این مسأله مشکل خیلی افراد بوده، و افراد زیادی می آیند درباره مشکل خودشان می نویسند. یعنی یک مشکل می نویسی ده تا مشکل دریافت می کنی... این باعث می شود که متوجه بشوی تنها نیستی.»

وبلاگ نویسی همچنین باعث احساس مشارکت با دیگران از طریق به اشتراک گذاشتن تجارب یکدیگر شده است.

مهرداد، ۳۸ ساله، می گوید:

«تنها کاری را که توانسته ام خوب انجام بدهم، همین وبلاگ نویسی بوده که با آن توانستم به خیلی ها کمک تجربی کنم و خیلی ها که تازه خودشان و یا عزیزی از خانوادشان گرفتار آسیب شدند با من تماس می گیرند و من راهنمایی شان می کنم.»

احساس حضور در میان جمعی از افراد هم‌فکر که امکان به اشتراک گذاشتن تجربه، اطلاع از نیازهای یکدیگر و برخورداری از تشویق و حمایت را فراهم کرده است، اگرچه به احساس مشارکت اجتماعی از طریق پدیده آنلاین بودن کمک کرده است، هیچ درون‌مایه‌ای مبنی بر آنلاین بودن و رشد بحث و نظر و تصمیم‌گیری، در حیطه جمع‌های مجازی، دیده نشد. دیده‌نشدن چنین پدیده‌ای در میان وبلاگ‌نویسان، تفسیر را نیازمند کمک‌گرفتن از ادبیات جماعت‌های مجازی/آنلاین می‌کند.

پیام^۱ در کتاب *ظهور جماعت‌های آنلاین* بیان می‌کند: «پیچیدگی جماعت‌های مجازی، مانع از امکان مشخص کردن همه جماعت‌های مجازی به مثابه «پدیده‌ای منحصر» می‌شود» (۱۹۹۸). از آنجاکه هر جماعت آنلاین خصیصه‌های خاص خود را دارد و افراد با هنجارها و نرم‌های تعریف شده خاص خود گرد هم می‌آیند، از همین رو، نمی‌توان با نامیدن همه و هر جمع مجازی با عنوان «جماعت مجازی»، آن را به‌عنوان پدیده‌ای ثابت تعریف کرد. درباره افراد این مصاحبه، به دو درون‌مایه در خصوص ماهیت شکل‌گیری جمع‌های مجازی رسیده شد: ۱- سرگرمی و گذران وقت؛ ۲- دریافت حمایت و تشویق.

در هیچ یک از این دو جمع، هدف جمع‌های مجازی، بحث و گفت‌وگو و تصمیم‌گیری و ایجاد تغییر، و رای روابط صرفاً دوستانه و حمایتی نبوده است.

محدثه، ۲۸ ساله که به آسیب نخاعی دچار است، در این باره می‌گوید:

«فکر می‌کنم وبلاگ‌نویسی یا مطالعه مطالب دوستانی که معلولیت دارند، حس مشترکی ایجاد می‌کند یا گاهی همدردی بعضی از دوستان باعث ایجاد آرامش در فرد می‌شود که کس دیگری هم هست که این درد یا اتفاق و مشکل را درک می‌کند؛ ولی در بعضی از موارد باعث شده، هر حرف یا هر نظری را مطرح نکنم؛ چون گاهی وقت‌ها بعضی از دوستان از اینکه بی‌پرده نظر دادم یا فکر خودم را رک مطرح کرده‌ام، ناراحت می‌شدند. فکر می‌کنم بیشتر جماعتی که من با آنان در تماس بودم، حرفم را فقط می‌شنیدند.....»

1- Byam

با وجود موضوع‌های مطرح شده دربارهٔ وبلاگ‌نویسی و توانمندی اجتماعی، آخرین درون‌مایهٔ مشاهده‌پذیر، مقوله‌ای بود که آن را «گسترش افق دید فرد معلول به واسطهٔ حضور آنلاین» نامیدیم. حضور آنلاین به رشد آگاهی از وجود دیدگاه‌ها و جهان‌های مختلف در میان افراد مصاحبه‌شونده، کمک کرده است.

مانی، ۲۷ ساله، در این باره می‌گوید:

«شما هر از گاهی، با نقدهای جدیدی حتی با بدویراه مواجه می‌شوید. خب عموم جامعه به این موضوع واکنش نشان می‌دهند و رابطه‌شان با هم خراب می‌شود و حالا هر چی...؛ ولی خب وبلاگ واقعاً به من کمک کرد که نه الزاماً نظر مخالف، ولی به یک موضوع از منظرهای مختلف نگاه کنم. و از این منظر ابزار واقعاً جالبیه...»

همان‌طور که مشاهده می‌شود ماهیت «باهم بودن‌های مجازی» (باکارجیوا، ۲۰۰۳) حولِ گذران وقت و دریافت حمایت و تشویق از طریق احساس دسترسی به افراد هم‌فکر، اشتراک در تجارب و نیز اطلاع از نیازهای یکدیگر، همه با حضور آن آنلاین، ممکن بوده است.

بحث

در این مقاله، توجه به احساس توانمندی فردی و اجتماعی وبلاگ‌نویسان معلول، به دنبال کاربری وبلاگ، معطوف بود. بافت زندگی روزمرهٔ افراد معلول در ایران به‌گونه‌ای است که علاوه بر ناتوانی جسمی، نیرو و عامل دیگری نیز بر آنان اثرگذار است. این عامل، انزوای اجتماعی است که به علل گوناگون، از قدرت و توانمندی‌های بالفعل این عده می‌کاهد: کمبودهای موجود در تسهیل شرایط حضور فعال افراد معلول در جامعه؛ ناآگاهی و شناخت ناکافی عموم جامعه از فرد معلول؛ پذیرش دیدگاه عموم جامعه مبنی بر به حاشیه رفتن و منزوی شدن معلولان، توسط خود فرد معلول. در این مطالعه، تلاش شد با کندوکاو در تجربهٔ وبلاگ‌نویسی و رفتارهای حاصل از آن، دربارهٔ امکان توانمند شدن یا

به عبارتی توسعه احساس کنترل بر روی حیات بیرونی و درونی معلولان جسمی تأمل شود؛ از این رو سه درون‌مایه اصلی در رابطه با احساس دستیابی به کنترل بر زندگی شخصی که گویای تجربه توانمند شدن به لحاظ فردی است و دو درون‌مایه اصلی در رابطه با احساس مشارکت اجتماعی که گویای توانمند شدن به لحاظ اجتماعی است، شناسایی شد.

دربارۀ درون‌مایه‌های توانمندی فردی، می‌توان به کاربری وبلاگ و «احساس ایجاد تغییر در زندگی فردی» از طریق تخلیه روانی، دربارۀ مشکلات جسمی بعد از معلولیت (دربارۀ عده‌ای که در اثر تصادف به معلولیت دچار شده بودند)، افزایش دقت دربارۀ مسائل زندگی روزمره، مخصوصاً مشکلات زیستن با معلولیت، سهولت تایپ کردن برای برقراری ارتباط به جای استفاده از قلم (دربارۀ عده‌ای که به معلولیت‌های شدید دچار جسمی بودند) و نیز احساس حضور اجتماعی، به کمک پدیده آنلاین بودن، اشاره کرد. وبلاگ‌نویسی همچنین به تقویت احساس توانمندی فرد معلول، از طریق «دسترسی به اطلاعات لازم» و نیز احساس ایجاد در تغییر نگرش دوستان و بلاگی دربارۀ معلولیت به‌عنوان نقص جسمی، از طریق قائل شدن به «نقش اجتماعی مثبت به‌عنوان یک وبلاگ‌نویس» در فرد معلول شده است. هرچند نوع اطلاع‌یابی زنان و مردان، به‌طور مشخص با یکدیگر تفاوت داشت.

در رابطه با درون‌مایه‌های توانمندی اجتماعی، می‌توان به کاربری وبلاگ و «احساس افزایش غنای زندگی» و نیز «احساس گسترش افق دید» در وبلاگ‌نویس معلول، اشاره کرد. وبلاگ‌نویسی به افراد معلول کمک کرده است که به واسطه حضور آنلاین در میان افراد هم‌فکر، مشارکت در تجارب و اطلاع از نیازهای افراد دیگر و نیز دریافت حمایت و تشویق، احساس مشارکت اجتماعی را در خود تقویت کنند. همچنین، وبلاگ‌نویسی به آنان کمک کرده است که با دیدگاه‌ها و جهان‌بینی‌های جدیدی آشنا شوند که با توجه به انزوایی که در محیط واقعی با آن مواجه بودند، امکان آن وجود نداشت. هرچند مشخص

شد که این ماهیت جماعت‌های افراد معلول در فضای وبلاگی، بیشتر حول تفریح و سرگرمی یا تشویق و دریافت حمایت اجتماعی می‌گردد و امکان مباحثه و انتقاد از یکدیگر تقریباً همیشه با مخالفت روبه‌رو می‌شود؛ بنابراین هیچ درون‌مایه‌ای مبنی بر ایجاد یا تقویت احساس مشارکت در نتیجه رشد روحیه بحث و نقد در میان وبلاگ‌نویسان، مگر در دو مورد که سمت و سوی مطالب، نقد مسائل و مشکلات موجود در حیطه معلولان نبود، دیده نشد. در واقع، می‌توان بحث کرد که احساس حضور در میان جمعی از افراد هم‌فکر، امکان به اشتراک گذاشتن تجربه، اطلاع از نیازهای یکدیگر و نیز برخورداری از تشویق و حمایت از همدیگر را فراهم کرده است؛ از این رو به احساس مشارکت اجتماعی به واسطه پدیده آنلاین بودن انجامیده است، ولی این اشتراک و همدلی مبتنی بر خصیصه آنلاین بودن، به رشد بحث و گفت‌وگو و تصمیم‌گیری در حیطه جمع‌های مجازی منجر نشده است. هرچند می‌توان چنین تفسیر کرد که با توجه به مشکلاتی که جامعه ایران در رابطه با گسترش حوزه عمومی در زندگی روزمره، در جهان واقعی داراست، نمی‌توان ادعا کرد که از انتقاد و مباحثه آزاد در فضای وبلاگ به گرمی استقبال می‌شود. این نکته صفت دمکراتیک بودن ذاتی تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی را زیر سؤال می‌برد و بحث‌برانگیز می‌کند. به نظر می‌رسد، تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی بیش از آنکه ذاتاً دمکراتیک باشند، می‌توانند کاربری دمکراتیک داشته باشند؛ در حالی که در جمع‌های مختلف، تعاریف متفاوتی از کاربری این تکنولوژی‌ها می‌شود که در رابطه مستقیم با فضای واقعی قرار دارد.

ندیدن چنین پدیده‌ای در میان وبلاگ‌نویسان، تفسیر را نیازمند یاری‌جستن از ادبیات جماعت‌های مجازی یا آنلاین (بیام، ۱۹۹۸) می‌سازد. از آنجاکه هر جماعت مجازی ویژگی‌های خاص خود را داراست و افراد با هنجارهای تعریف شده خاص خود گرد هم می‌آیند، می‌توان بحث کرد که با نامیدن همه و هر جمع مجازی با عنوان «جماعت مجازی» آن را به‌عنوان پدیده‌ای ثابت و همواره یک شکلی تعریف کرده‌ایم. درباره افراد این مصاحبه به دو درون‌مایه در رابطه با ماهیت و شکل جماعت‌های مجازی افراد معلول

رسیده‌ایم: ۱- سرگرمی و گذران وقت، ۲- دریافت حمایت و تشویق. در هیچ یک از این دو نوع جمع مجازی، هدف، بحث و گفت‌وگو و ایجاد تغییر ورای روابط صرفاً دوستی و حمایتی نبوده است. این یافته با تحقیق سازمان ملی جوانان در سال ۱۳۸۱، تا حدودی همسو است؛ زیرا در آن وبلاگ‌نویسان جوان، فضای وبلاگ را در حکم مکانی برای سرگرمی و تفریح و در کنار آن، محیطی برای ابراز آزادانه افکار خود می‌دیدند.

سمت و سوی تحقیقات آینده: نتایج به دست آمده در این تحقیق، از منظر سیاست‌گذاری، در رابطه با آن دسته از جمعیت جامعه که معلولیت جسمی دارند و در ابعاد مختلف از زندگی روزمره حذف می‌شوند و در انزوا به سر می‌برند، کاربردهای عملی دارد. به عبارتی، فهم از زیست جهان این افراد و نوع تعاملات آنان در فضای آنلاین و ابزاری که با استفاده از آن، این افراد با یکدیگر و افراد دیگر در جامعه ارتباط برقرار می‌کنند، در برنامه‌ریزی و طراحی مکان‌های مجازی، با هدف ارائه خدمات آنلاین در حوزه‌های مختلف، از جمله اشتغال، تحصیل، مدیریت بر معلولیت، دسترسی به اطلاعات پزشکی و... سودمند است. بدیهی است که می‌توان این سودمندی را در قالب افزایش توانمند شدن این افراد و تسهیل فرایند جذب اجتماعی این عده در متن جامعه دسته‌بندی کرد و توضیح داد. اگرچه این تحقیق خالی از کاستی‌ها نبوده است، در زیر، به ارائه پیشنهاداتی برای تحقیقات آینده می‌پردازیم.

اول اینکه در سال ۲۰۰۹، ضریب نفوذ اینترنت در جمعیت ایران، در آمار منتشر شده از سوی وبسایت اینترنت ورلد استز^۱ ۴۸/۵ درصد اعلام شده است. طبق این آمار، از ۶۶ میلیون نفر جمعیت ایران، ۳۲ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر از اینترنت استفاده می‌کنند که در مقایسه با رقم ۲۵۰ هزار نفری استفاده از اینترنت در سال ۲۰۰۰، رقم چشمگیری است.

1- www.internetworldstats.com

صرف نظر از این آمار و ارقام، واقعیت سهل نبودن حضور افراد معلول، فقط مسأله‌ای مربوط به استان تهران نیست؛ بنابراین روایت‌های توانمند شدن در میان آن عده از افراد معلول که در بافت موقعیتی متفاوتی از شهر تهران زندگی و فعالیت می‌کنند، در این مطالعه لحاظ نشده است. از این رو به نظر می‌رسد، در تحقیقات آتی، باید انواع کاربری‌های کاربران معلول ساکن در نواحی مختلف ایران و نقش این کاربری‌ها در جذب اجتماعی افراد معلول و توانمند شدن آنان، بررسی شود.

همان‌طور که در نتایج تحقیق حاضر مشاهده شد، نیازمندی‌های اطلاعاتی و آموزشی در میان معلولیت‌ها متفاوت بود؛ بنابراین بهتر است به لزوم در نظر قرار دادن تفاوت‌های جنس‌وارگی در نوع و شیوه‌های اطلاع‌یابی افراد معلول توجه شود. به نظر می‌رسد نیازسنجی موسوم، در تحقیقات بعدی، باید با در نظر داشتن هر یک از اقسام معلولیت‌ها و اقشاری صورت بگیرد که برای زندگی و کار و برقراری ارتباط، به نوعی با این افراد در ارتباط هستند. چنین مطالعاتی در افزایش شناخت از نیازمندی‌های این جمعیت و کمک به تسهیل روند یادگیری و تعامل آنان مؤثر است.

نکته دیگر، آسیب‌پذیرتر بودن زنان معلول نسبت به مردان (کالیانس و روبن‌فلد^۱، ۱۹۹۷؛ به نقل از پیترسن، ۲۰۰۷) و نیاز آنان به توانمند شدن و جامعه‌پذیری است. طبق ماده ۶ میثاق جهانی حقوق افراد معلول، زنان و دختران، در معرض انواع تبعیض‌ها، از قبیل معلولیت و جنس‌وارگی و علل دیگر قرار می‌گیرند. همان‌طور که در نتایج این تحقیق نیز مشاهده می‌شود، زنان معلول نسبت به مردان معلول، در تعاملات اجتماعی خود، محدودیت بیشتری احساس می‌کنند که علت عمده آن را نقص جسمانی و دسترسی‌نداشتن مداوم به حمایت اجتماعی خانواده عنوان می‌کردند. از این رو به نظر می‌رسد در تحقیقات بعدی، باید به نقش فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی در قدرتمندسازی و جامعه‌پذیری زنان معلول توجه بیشتری شود.

1- Kallians and Rubenfeld

- اسلامی نسب، ع. (۱۳۷۲)، روان‌شناسی جانبازی و معلولیت: با نگرشی بالینی و مبتنی بر تحقیق، تهران، صفی‌علی‌شاهی.
- بیبی، ا. (۱۳۸۴)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی (ترجمه رضا فاضل)، تهران، سمت.
- بیکر، ت. ال. (۱۳۸۱)، نحوه انجام تحقیقات اجتماعی (ترجمه هوشنگ ناییب)، تهران، روش.
- جغتایی، ب. (۱۳۸۶)، وضعیت معلولیت در ایران، مؤسسه رحمان، ۶ خرداد ۱۳۸۶، سایت: rahman.org.ir/sportal/.../uploads/Dr.%20Joghataee%2001.pdf
- سایت سازمان بهزیستی کشور:
<http://www.behzisti.ir/Documents/Show.aspx?id=14>
- سایت مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵:
<http://www.sci.org.ir/portal/faces/public/census85.natayej/census85.jadav.elmomtakhab>
- فقیه، الف. نظم‌زاده، ک. و هم‌رنگ یوسفی، م. ت. (۱۳۸۸)، راهنمای تطبیق و اجرای اثربخش میثاق جهانی حقوق افراد دارای معلولیت، تهران، سازمان بهزیستی (روابط عمومی).
- عاملی، س. ر. (۱۳۸۲ الف)، دوج جهانی شدن‌ها و آینده جهان، کتاب ماه علوم اجتماعی، تیر و مرداد ۱۳۸۲: ۵۸ تا ۱.
- عاملی، س. ر. (۱۳۸۲ ب)، دوج جهانی شدن‌ها و جامعه جهانی اضطراب، نامه علوم اجتماعی، مهر ۱۳۸۲: ۴۱ تا ۱۷۴.
- عاملی، س. ر. (۱۳۸۵)، وبلاگ: خانه هویت و تجسم شخصیت. سایت: www.hanshahri.online.ir/News/?id=35
- گافمن، ا. (۱۳۸۶)، داغ‌ننگ: چاره‌اندیشی برای هویت ضایع شده، تهران، مرکز.
- گیدنز، آ. (۱۳۷۹)، جهان رها شده (ترجمه علی‌اصغر سعیدی و یوسف حاجی‌وهاب)، تهران، علم و ادب.
- محمدی، م. (۱۳۸۹)، وضعیت حقوقی معلولین ایران، ۶ خرداد ۱۳۸۹، سایت: http://www.radiofarda.com/content/f35_Disability_Rights_Com/2036120.html

- منتظر قائم، م. و تاتار، ع. (۱۳۸۴)، اینترنت، سرمایه اجتماعی و گروه‌های خاموش، *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، سال ۱ (۴): ۲۴۵ تا ۲۲۳.
- مواد قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، سایت:
- <http://www.mefa.gov.ir/laws/ShowPLst.asp?DN=4&nFrom=139&nTo=153>.
- واترز، م (۱۳۷۹)، *جهانی شدن* (ترجمه اسماعیل گیوی و سیاوش مریدی)، تهران، سازمان مدیریت صنعتی.
- وتن، ای. د. (۱۳۸۳)، *تواناسازی و تفویض اختیار* (ترجمه بدرالدین اورعی یزدانی)، تهران، مؤسسه تحقیقات و آموزش مدیریت.
- Alasuutari, P. (1996), **Theorizing in qualitative research: A cultural studies perspective**. *Qualitative inquiry*, 2, 371-384.
- Armstrong, D. (1989), **An outline of sociology as applied to medicine**, 3rd. edn, London: Wright.
- Bakardjieva, M. (2003), **Virtual togetherness: an everyday-life perspective**, *Media, Culture and Society*, 25 (3): 291-313. Retrieved from: <http://mcs.sagepub.com/cgi/content/abstract/25/3/291/>
- Barak, A. & Sadovsky, Y. (2008), **Internet use and personal empowerment of hearing-impaired adolescents**, *Computers in human behavior*, vol. 24, n^o5, pp. 1802-1815. Accessed via: <http://cat.inist.fr/?aModele=afficheN&cpsid=20501210>
- Baym, N. (1998), **the emergence of on-line community**. In S.G. Jones (Ed), *Cybersociety 2.0: revisiting computer-mediated communication and community*, pp. 35-68. Thousand Oaks, L.A.: Sage Publications.
- Bell, D. (2001), **an introduction to Cyber Culture**. London: Routledge.
- Castells, M. (2003), **the information age: economy, society, & culture**, vol.2. The power of identity, Cornwall: Blackwell Publishing.
- Chamberlin, k. (1997), **A working definition of empowerment**, *Psychiatric Rehabilitation Journal*, 20 (46).
- Davis, L.J. (1995), **Enforcing normalcy: disability**. Norman: University of Oklahoma Press.
- Featherstone, M. & Hepworth, M. (1991), **The mask of aging and the postmodern lifecourse**. In Featherstone, M., Hepworth, M. and Turner, B.S. (Eds) *The Body: Social Processes & Cultural Theory*. London: Sage.
- Finkelstein, V. (1980), **Attitudes and disabled people: issues for discussion**. New York: World Rehabilitation Fund.
- Gardelli, A. (2008), **ICT as a tool for empowerment for people with disabilities**, *University of Technology: Lulea, Sweden*. Conference

- Proceedings, From Violence to Caring: Gendered & Sexualized Violence as the Challenge on the Life Span, Oulu, Finland.
- Garland-Thompson, R., (2005), **Feminist disability studies** *Signs*, 30(2), Research Library, pp. 1557-1587.
 - Gergen, K.J. (1994), **Realities and relationships: Sounding in social construction**, Massachusetts: Harvard University Press.
 - Giddens, A. (1991), **Modernity & self-identity: self and society in the late Modern Age**, Cambridge: Polity.
 - Hall, S. (1991b), **Old & new identities; old & new ethnicities**, In King, A. (Ed), *Culture, Globalization and the World System*, Basingstoke: Macmillan: 41-68.
 - Hall, S. (1996b), **Whan was the Post Colonial? Thinking at the limit**, In Chambers, I. & Curti, L., *The Post Colonial Question*. London: Routledge.
 - Hall, S. (1997a), **Culture and power: an interview by Peter Osborne & Lynne Segal**, *Radical Philosophy*, 86: 24-41.
 - Hancock, P., Hughes, B., Jaggar, E., Paterson, K., Russell, R., Tulle-Winton, E., Tyler, M. (2000), **the body, culture and society**, Buckingham: Open University Press.
 - Hamil, A. (2009), **Empowerment in the Deaf community: analyzing the posts of Internet weblogs**, A Master of Arts Thesis, U.S.A: Bowling Green State University.
 - Hughes, B. (2000), **Medicalized bodies**, In Hancock, P., Hughes, B., Jaggar, E., Paterson, K., Russell, R., Tulle-Winton, E., Tyler, M. (Eds), *The Body, Culture and Society*, pp. 12-28. Buckingham: Open University Press.
 - Hughes, B. & Paterson, K. (2000), **Disabled bodies**, In Hancock, P., Hughes, B., Jaggar, E., Paterson, K., Russell, R., Tulle-Winton, E., Tyler, M. (eds), *The Body, Culture and Society*, pp. 29-44. Buckingham: Open University Press.
 - Hunt, P. (Ed) (1966), **Stigma: the experience of disability**. London: Geoffrey Chapman.
 - Hur, M. H., (2006), **Empowerment in terms of theoretical perspectives: exploring a typology of process & components across disciplines**. *Journal of Community Psychology*, 34 (5).
 - Jones, S.G. (Ed) (1995), **Cyber Society: computer-mediated communication and community**, London: Sage Publications.
 - Kallians, V., & Rubinfeld, P. (1997), **Disabled women and reproductive rights**, *Disability and Society*, 12 (2): 203-21.
 - Lea, M., & Spears, R. (1995), **Love at first byte: building personal relationships over computer networks**, Pp. 197-223 in *Understudied Relationships: Off the Beaten Trac*, Edited by J.T. Wood and S. Duck, Thousand Oaks, CA. Sage, 1995.

- Leder, D. (1990), **the absent body**. Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Lindlof, T.R. & Taylor, B.C. (2002), **Qualitative Communication Research Methods**, 2nd Ed, London: Sage.
- Mc Climens, A. & Gordon, f. (2008), **Presentation of Self in Everyday Life: How People Labelled with Intellectual Disability Manage Identity as they Engage the Blogosphere**, Sociological Research Online, 13(4). At: <http://www.Socresonline.org.uk/13/4/1.html>.
- Mc Ruer, R. & Wilkerson, A.L. (eds) (2003), **Desiring Disability: Queer Studies Meets Disability Studies**, special issue of GLQ: A Journal of Lesbian and Gay Studies, 9 (1-2).
- Mitra, B., Merkel, C., & Peterson Bishop, A. (2004), **The Internet for Empowerment of Minority & Marginalized Users, New Media & Society**, 6 (6): 781-802.
- Merleau- Ponty, M. (1962), **Phenomenology of Perception**, trans. C. Smith, London: Routledge and Kegan Paul.
- Merleau- Ponty, M. (1968), **Resumes des Cours, College de France, 1952-1960**, Paris: Gallimard, 1968.
- Mitra, A. & Watts, E. (2002), **Theorizing Cyberspace: The Idea of Voice applied to the Internet Discourse**, New Media & Society, 4 (4): 479-498.
- Nettleton, S. & Watson, J. (1998), **Introduction**, in Nettleton, S. & Watson, J. (eds) **The Body in Everyday Life**, London: Routledge.
- Oliver, M. (1990), **the Politics of Disablement**, London: Macmillan.
- O'Neil, J. (ed) (1974), **Phenomenology, Language & Sociology**: Maurice Merleau-Ponty Selected Essays, London: Heinmann.
- Rafaeli, Sh., & Larose, R.J. (1993), **Electronic bulletin boards & "public goods": expectations of collaborative mass media**, Communication Research, 20 (2): 277-297.
- Rappaport, J. (1987), **Terms of Empowerment/ Exemplars of Prevention: Toward a Theory of Community Psychology**, American Journal of Community Psychology, 15: 121-148.
- Rojek, C. (2003), **Stuart Hall**, Polity: London.
- Slevin, J. (2000), **the Internet & Society**, London: Polity.
- Solomon, B.B. (1976), **Black Empowerment: Social work in oppressed Communities**, New York: Columbia University Press. Cited in Hamil 2009
- Söderström, S. (2009), **Offline social ties and online use of computers: A study of disabled youth and their use of ICT advance**, New Media & Society, Vol. 11, No. 5, 709-727. accessed via: <http://nms.sagepub.com/cgi/content/abstract/11/5/709>

- Staples, L.H. (1990), **Ideas about Empowerment**, Administration in Social orldr, 14 (2): p. 294. Cited in Hamil 2009.
- Turner, B.S. (1992), **Regulating Bodies: essays in medical Sociology**, London: Routledge.
- Turner, B.S. (1996), **the Body and Society**, 2nd Ed, London: Sage.
- Waters, M. (1995), **Globalization**, London: Routledge. Cited in Ameli 1382.
- Wellman, B. & C. Haythorn whaite (Eds) (2002), **The Internet in Everyday Life** Oxford: Blackwell.
- Zimmerman, M.A. & Rappaport, J. (1988), **Citizen Paticipation, Perceived Control, & Psychological Empowerment**, American Journal of Community Psychology, 16, 725-750.
- Zimmerman, M.A. (2000), **Empowerment Theory: Psychological, Organizational & Community Levels of Analysis**. In J. Rappaport & E. Seidman (Eds) Handbook of Community Psychology, New York. Springer Press.